

اصحاب کهف



در سده های اولیه دین مسیح گروهی از جوانان مومن که در يك زندگي تجملاتي در میان انواع ناز و نعمت به سر می بردند، برای حفظ عقیده خود به همه این نعمتهای دنیوی پشت پا زدند، و به غاری از کوه پناه ...

در سده های اولیه دین مسیح گروهی از جوانان مومن که در يك زندگي تجملاتي در میان انواع ناز و نعمت به سر می بردند، برای حفظ عقیده خود به همه این نعمتهای دنیوی پشت پا زدند، و به غاری از کوه پناه بردند.

خداوند مي فرماید:

"اذ اوی الفتية الی الکهف" - "زمانی را به خاطر بیاور که آن جوانان به غار پناه بردند"

قرآن در 14 آیه به شرح تفصیلي اصحاب کهف پرداخته است.

"نحن نقص عليك نباهم بالحق" - "ما داستان آنها را بحق برای تو بازگو می کنیم"

"انهم فتية آمنوا بربهم وزدناهم هدی" - "آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم"

از آیات قرآن اینچنین بر می آید که اصحاب کهف در زمانی می زیستند که بت پرستی و کفر، آنها را احاطه کرده بود و يك حکومت ظالم ستمگر بر آنان حکمرانی می کرده است. اما این گروه از جوانمردان که به گمراهی ایشان پی بردند تصمیم بر قیام گرفتند و راه هجرت پیش گرفتند.

و لذا با خود به مشورت پرداخته با یکدیگر تصمیم گرفتند که کناره گیری کرده و به غار پناه برند.

در قرآن به زیبایی به توصیف محل زیست آنان در غار اشاره کرده و شواهدی را از آن غار بیان داشته است. همچنین در برخی آیات به چگونگی خواب آنان اشاره شده است.

"وتری الشمس اذا طلعت تزاور عن كهفهم ذات اليمين واذا غربت تقرضهم ذات الشمال"

"و (اگر در آنجا بودی) خورشید را می دیدی که به هنگام طلوع به سمت راست غارشان متمایل می گردد و به هنگام غروب به سمت چپ"

از این آیه بر می آید که دهانه غار رو به شمال باز می شده است و از نور غیر مستقیم برخوردار بوده اند.

در مورد خواب آنها نیز می فرماید که اگر به آنان می نگریستی، خیال می کردی آنها بیدارند، در حالی که در خواب فرورفته بودند" "وتحسبهم ايقاظا وهم رقود"

و نیز می فرماید:

"ونقلبهم ذات اليمين وذات الشمال" - "آنها را به سمت راست و چپ می گرداندیم"

"وكلبهم باسط ذراعيه بالوصيد" - "و سگ آنها دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود و نگاهیانی می کرد"

خواب اصحاب کهف بر طبق آیات قرآن 309 سال به طول انجامید. خداوند خواب ایشان را مشابه مرگ می داند.

وقتی از خواب سنگین بلند شدند نمی دانستند چقدر در خواب بوده اند. ولی به هر حال سخت احساس گرسنگی و نیاز به غذا می کردند. لذا تصمیم گرفتند با سکه هایی که دارند به شهر روند و مقداری غذا و نان تهیه نمایند. و تاکید نمودند مبادا کسی از حضورشان متوجه شود.

وقتی که یکی از آنان برای تهیه غذا به شهر وارد شد، با تغییرات زیادی برخورد نمود که بسیار برایش عجیب می نمود. وقتی که سکه خود را به فروشنده ای داد، متوجه شدند که سکه به 300 سال قبل مربوط می شود. و آرزومان بود که او نیز متوجه شد که او و یارانش در چه خواب عمیق و طولانی فرورفته بودند.

آن فرد به سرعت به غار بازگشت و دوستان خود را از ماجرا آگاه ساخت، همگی در تعجب عمیق فرو رفتند، و تحمل این زندگی برای آنها سخت و دشوار بود و از خدا خواستند که جان آنان را بگیرد.

بدین ترتیب خداوند قدرت و عظمت خود را بار دیگر به همه تاریخ نشان داد. مردمانی که از این قضیه آگاه شده بودند و ایشان را ملاقات کردند به نشانه احترام به این بندگان برگزیده خداوند بر جایگاه آنان در محل غار، مسجدی را بنا نمودند.